

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

فرستنده: ر. مهسا  
۰۷ می ۲۰۱۴

## قانون شریعت، فرودستی زنان، تقویت دو پوشیده

جوانبی از قانون زن ستیز شریعت قرار است در سیستم قضائی بریتانیا مورد پذیرش قرار گیرد. این قانون که در حال حاضر تحت نام "دستور العمل در رابطه با ارث" معرفی شده است، به وکلاء اجازه می دهد مطابق با شریعت اسلامی برای مؤکلین مسلمان خود وصیت نامه تنظیم کنند. بدین ترتیب، زنان مسلمان بریتانیا در چارچوبی به اصطلاح دمکراتیک بر مبنای "فرهنگ" و "باور" های خود، به طور قانونی از "حق" ارث برابر محروم خواهند شد. این بار قرار است اعمال مرحله به مرحله قوانین ارتجاعی مذهبی در کشوری غربی تحت نام حقوق و آزادی های "فردی" و "حق انتخاب آزاد" بر مبنای "نیاز" رسمیت یافته و اجراء شود.

گفته شده است که این دستور العمل تنها در شرایط "رضایت" طرفین قابلیت اجرائی خواهد داشت. سؤال این جا است که در بطن باورها و افکار مردسالارانه اسلامی زنان چقدر اتوریته و اجازه لازم برای انجام هر کاری را خواهند یافت؟ از آن جا که در دین اسلام اطاعت محض زنان از مردان یکی از پایه ئی ترین وظایف زنان بر شمرده شده است، آیا مجبور کردن زنان به برآوردن آنچه "تکلیف و وظیفه شرعی و الهی" نامیده می شود کار سختی خواهد بود؟ سیستم قضائی اسلامی بر مبنای قانون شریعت است که از قرآن و احادیث (گفته ها و سنت هائی که به محمد مرتبط است) و احکام صادر شده از سوی پیغمبر مسلمانان محمد برخاسته و در تمام مسایل شخصی تا اجتماعی افراد دخالت دارد. طبق این قانون ارثیه پسر دو برابر دختر است. از آن جا که مرد مالک دارائی های خانواده است، زن متأهل مسلمان یک هشتم از به اصطلاح دارائی شوهر را به ارث می برد و زن غیر مسلمانی که با مرد مسلمان ازدواج کرده است هیچ گونه ارثی را به دلیل غیر مسلمان بودن نخواهد داشت.

در حال حاضر حدود ۸۵ دادگاه شریعت اسلامی در بریتانیا وجود دارد. دکتر حسن سوحیب (Dr Suhaib Hasan) یکی از قضاتی که در شورای شریعت اسلامی لی تون (Leyton) (قدیمی ترین و فعال ترین شورای اسلامی در بریتانیا) صاحب منصب است، خواهان معرفی پنلی است که در آن بتوانند زنان را به جرم "زنا" سنگسار کنند و دست زدن را قطع کنند. در وب سایت این "شورا" نوشته شده است: "درست است که این شورا هنوز به طور قانونی به رسمیت شناخته نشده ولی با در نظر گرفتن این که این شورا تازه تأسیس شده و به تدریج در میان مسلمانان در حال پایه گرفتن است... تمام این ها تنها گام های اولیه است که ما را در رفتن به هدف نهائی مان آماده می کند و آن نیز جلب اطمینان جامعه میزبان در صحت و سقم سیستم قضائی اسلامی است." (به نقل از روزنامه تلگراف ۷ اگست ۲۰۱۱).

از دید تمام ادیان از جمله اسلام، زنان "به طور طبیعی"، فرودست و تحت سلطه "آفریده" شده اند و شایستگی داشتن هیچ گونه حق تصمیم گیری یا تملک از جمله بر بدن خود را ندارند. در اسلام نقش اصلی و "الهی" زنان در تقسیم کار به شدت جنسیتی و ستم گرانه آن، تنها ارضای نیازهای جنسی مرد، زائیدن و پرورش فرزند برای "مردان" و برای "گسترش اسلام" می باشد. قوانین شریعت معنا و مفهوم واقعی خود را تنها زمانی خواهند داشت که بتوانند به سرکوب و تثبیت جایگاه فرودست زنان و تثبیت قدرت مردسالاری خدمت نمایند. هر چه شکل این سرکوب خشونت آمیزتر، عقب مانده تر و ستم گرانه تر شود هویت اسلامی این قوانین نیز برای قانون گذاران آن بیشتر تحقق خواهد یافت. وجود هر یک از این قوانین در کنار دیگری است که کارکرد واقعی خود را در جهت خدمت به منافع کلی حاکمیت مذهبی، پیدا می کند. از این رو قانون ارث نیز چیزی جدا از قانون سنگسار زنان به جرم برقراری رابطه جنسی با غیر شوهر، و کشتن زن تحت نام حفاظت از "ناموس" (بخوانیم "ملک") نیست. چیزی جدا از نداشتن حق طلاق و سرپرستی کودکان نیست. چیزی جدا از نداشتن حق پوشش اختیاری، حق انتخاب در مسایل شخصی و زندگی و نداشتن اختیار بر تن و بدن خود و حق انتخاب مادر شدن یا نشدن نیست.

بدون شک می توان گفت به رسمیت شناساندن مناسبات قدرت مردسالارانه و امتیاز اسارت تن و بدن زن در نظامی که فرودستی زن از اصلی ترین شروط تداوم و بقای آن است چیز تازه ای برای جوامع طبقاتی نیست. کشور های غربی نه تنها همواره دین، شریعت و سنن اسلامی و مردسالار که زنان خاورمیانه و کشور های مسلمان تحت سلطه را به وحشیانه ترین و ارتجاعی ترین شکل خود به بردگی و اسارت در آورده، مورد تأیید قرار داده اند بلکه خود تحت نام "رهائی زنان" به برقراری و قدرت گیری یکایک این نیروها و شرایط تشکیل حکومت های مذهبی بنیادگرا و نشر ایدئولوژی مذهبی که در مرکز آن «ستم بر زن و فرودستی زن نسبت به مرد» قرار دارد، دامن زده اند. نیروهای بنیاد گرایی که به ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا در خدمت به اهداف سرکوب گرانه و استثمارگرانه امپریالیستی و مقابله با رشد تفکر انقلابی تقویت شده و جان گرفتند.

آن چه که حملات متجاوزین امپریالیستی به کشورهای چون افغانستان و عراق پس از تأسیس یک حکومت اسلامی برای زنان به بار آورد به صراحت نشان داد که این دو قطب منسوخ چگونه دست در دست هم و در اولین لحظات حیات شان به حقوق زنان حمله ور شدند و به قوانین شریعت اسلامی رسمیت دادند. آمار فجیع قتل ناموسی و خشونت بی حد و حصر نسبت به زنان در این کشورها که از سوی خود مطبوعات غرب منتشر شده است گواه این حقیقت است. شکست انقلاب ایران در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) و روی کار آمدن یک دولت ارتجاعی مذهبی نیز نشان داد که چگونه حمله حکومت اسلامی به حقوق و آزادی های فردی و اعمال گام به گام قوانین شریعت در اولین گام متوجه زنان گشت و با تلاش در تثبیت فرودستی آنان پا گرفت، چیزی جز سرکوب و خشونت در تمامی عرصه های اجتماع را برای آنان به بار نیاورد، پسرقت بیشتر جامعه به سوی قهقراء را موجب شد و هم زمان با سکوت و رضایت نیروهای امپریالیستی همراه شد.

فرودستی زنان به اشکال مختلف از جمله ستم و خشونت بر آنان، کالا و ابزار تولید بودن بدن آنان چه به شکل "مدرن" و چه "سنتی" از الزامات اساسی قانون بقای نظام سرمایه داری امپریالیستی می باشد. سود کلانی که از فروش زنان و به اصطلاح صنعت سکس، نیروی کار ارزان زنان، و تولید و بازتولید رایگان نیروی کار توسط آنان برای گردش چرخ های سرمایه و خدمت به منافع آن به وجود می آید چیزی نیست که این نظام بتواند از آن چشم ببوشد. این منطق است که به سرمایه داری امکان می دهد هر ایدئولوژی را که تضادی با پایه های اصلی ستم و استثمارش ندارد و در مورد ستم بر زن با آن کاملاً اشتراک نظر دارد با آغوشی باز پذیرا شده و به تقویت و اشاعه آن بپردازد و در نقطه مقابل آن با هر ایده ای در جهت رهائی زنان به شدت مقابله کند. بنابراین امتیاز دادن به ادیان در جهت سرکوب هر چه

بیشتر زنان، به زنجیر کشاندن افکار توده ها، و سرکوب نیروهای مترقی و ضدمذهبی در هر نقطه ای از جهان، به منظور جلب حمایت بنیادگران و اتحاد با آن ها در مناطق کلیدی جهان برای هر بلوک امپریالیستی بسیار حیاتی است. بدین جهت آن چه پیش روی ماست نه تنها افشای ماهیت واقعی، ضد مردمی و زن ستیز این دولت های "دموکراتیک" سرمایه دار، بلکه افشای ماهیت دین به مثابه مهم ترین ابزار ایدئولوژیک در سرکوب سیستماتیک توده ها به ویژه زنان است. افشای این موضوع است که بنیاد گرائی دینی و امپریالیسم دو قطب پوسیده ای از این نظام مردسالار هستند که موجودیت و کارکرد قوانین شان بدون ستم بر زنان و انقیاد آنان در اشکال متفاوت نمی تواند میسر شود و هر یک در راستای تثبیت قدرت و اعمال ایدئولوژی ارتجاعی خود هر جا که ضروری باشد دیگری را به شدت تقویت نیز خواهد کرد.

وظیفه ما مبارزه ای وسیع و عمیق با جهان بینی است که به تخریب و تحریف افکار توده های ستم دیده پرداخته و تعریفی دروغین، غیر واقعی، غیر علمی و واپس گرا از جهان، روابط موجود در آن و چگونگی تغییر آن به مردم ارائه می دهد و به جای آن ارائه جهان بینی است که جهان را به صورتی علمی توضیح داده و تغییری حقیقی، واقعی، انقلابی، مترقی و رو به جلو را در جامعه بشری و روابط بین افراد میسر می سازد. مبارزه ای که در رأس آن ضدیت با افکار سنتی و زن ستیز و مناسبات کهنه مالکیت قرار دارد تا با گسست از این دو بتوان راه رهائی کل بشر را از طریق انقلابی آگاهانه در جهت براندازی نظم پوسیده کهن و بنای جامعه ای نو هموار ساخت.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان)- انگلستان

۲۹ April ۲۰۱۴

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)